

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۱۰/۱۲

نویسنده: ن. جلیل زاد

## سرافکندگان تاریخ شرم بی پایان سرافکندگان تاریخ



وقتی تاریخ، پرده از چهره نقابداران برداشت.  
روایتِ شرمی که هرگز پاک نمی شود.  
در دفتر بلند تاریخ، برخی نام ها با نور نوشته  
می شوند و برخی با دود و خاکستر .  
آنان که بر این خاکِ زخمی، نام «جهاد» و  
«انقلاب» را چون تاجی دروغین بر پیشانی  
نهادند، سرانجام نامشان را نه بر سنگِ افتخار،  
که بر دیوار شرمساری یافتند.  
آنچه با خشم آغاز شود، با خجالت پایان می گیرد .  
این قانونِ آهنینِ روزگار است .  
آن که با شمشیر کینه آمد، با سر افکنده می رود،  
و آن که با جنگ و جنایت، با خیانت و جاسوسی،  
با دزدی و معامله گری بنای قدرت نهاد، چیزی  
جز ویرانه به میراث نگذاشت .  
هیچ یک، حتی یک کار سربلندانه، حتی یک گام شرافتمندانه، که امروز بتوانند با چهره برافروخته  
از غرور از آن یاد کنند، در کارنامه خود ندارند.  
ای هموطن !

بنگر که مصیبت ما از کجا بود.

نه خاک ما تهی دست بود، نه مردم ما کم استعداد، نه فرصت از ما دریغ شده بود .

این سرزمین، زادگاه خردمندان و دلاوران و شاعران بود .

درد ما کمبود گوهر نبود، درد ما آنانی بودند که گوهر را به بازار بردند و فروختند.

با شعار آزادی آمدند و آزادی را از مردم ستاندند.

با نام عدالت برخاستند و عدالت را قربانی آزادی شخصی و تعصب قومی کردند.

به ادعای نجاتِ وطن درآمدند و وطن را به میدانِ معامله و رقابتِ خونین بدل ساختند.

چه در جامه کودتا، چه در ردای جهاد، چه بر تختِ حکومت، همه یک چهره داشتند و یک فرجام :

چهره آز، و فرجام رسوایی.

و اینک شرم.

شرمی که بر چهره هایشان موج می زند، سایه سنگین گذشته ای است که با خشم زاده شد، با خشونت

بالید و با رسوایی به گور رفت .

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

اما بدانید که این اندک شرمی که می نمایند، خود نشانه گناهان بزرگ تر است، آن که بر دوش ملتی بار گناه نهاده، چگونه می تواند در برابر آینه ایستد و شرم را به تمامی بشناسد؟ در این جهان، هیچ داغی بر پیشانی انسان سوزان تر از آن نیست که دیگران پرده از دروغ و رذالتش بردارند، پرده از وطن فروشی و فساد و خونریزی و کوتاه فکری اش . و امروز، آن پرده ها یکی یکی فرو افتاده اند. حقیقت، چون خورشیدی که از پس ابر سیاه سر برآورد، همه چیز را عریان کرده است. این سخن، نه از خشم، که از وفاداری به حقیقت است. زیرا ملتی که حقیقت گذشته خود را بیوشاند، محکوم است که همان فاجعه را بار دیگر زندگی کند . ما از سر کینه سخن نمی گوئیم، از سر مسئولیت سخن می گوئیم . حافظه تاریخ، سپر فردهای ماست . آن که گذشته را نمی شناسد، فردا را به همان دشمن دیروز می سپارد. پس بگذار فرزندان این خاک بدانند که ویرانی از کجا آمد و چگونه آمد . بگذار بدانند که شرافت، نه در شعار، که در کردار است، نه در لباس و عنوان، که در امانتی است که به مردم باز می گردانی. و بگذار روزی فرا رسد که بر این خاک، حاکمانی بنشینند که نه از شرم، که از افتخار سخن بگویند، نه با خشم، که با خدمت آغاز کنند، و نه با رسوایی، که با دعای مردم پایان یابند. تاریخ، داوری بی گذشت است . و داوری اش را همین امروز آغاز کرده است.

**آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد**